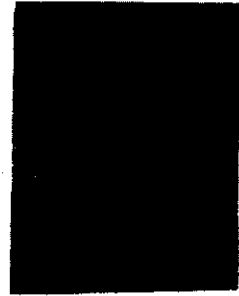


تاریخ‌سازی و مرزبندی خودساخته آقای Huntington!

نوشته امیر حسن قرزانه



اخیراً در آمریکا کتابی انتشار یافته است با نام «تعارض تمدنها و تجدید ساختار دنیای جدید»^(۱) مصنف، آقای ساموئل هانتینگتون Huntington استاد دانشگاه هاروارد و مدیر مؤسسه مطالعات استراتژیک در همان دانشگاه و رئیس آکادمی هاروارد برای مطالعات بین‌المللی و ناحیه‌ای است. وی قبلاً مدیر برنامه‌ریزی امنیتی در شورای امنیت ملی دولت کارتر نیز بوده است و اینک هم از نظریه پردازان منتقد و مشهور آمریکا محسوب می‌شود. شاید در نظر اول حیرت‌انگیز بنماید که او با آن همه مطالعات آکادمیک و سابقه سیاسی بخود اجازه داده باشد برخلاف مصالح صلح‌آمیز بشری و مفاد منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر قلم را بگرداند و با جدّ بسیار و قلمفرسایی طولانی، روابط بین‌المللی کنونی را بر پایه ستیز و تعارض تمدنها و مذهب‌ها و نژادها که بوی تند فاشیسم از آن استشمام می‌شود تبیین و تسجیل کند. اما پس از اندکی تأمل در اوضاع و احوال بین‌المللی می‌بینیم این فقره چندان جای تعجب ندارد. زیرا حامیان کاپیتالیسم جهانی هرچه می‌نویسند و می‌گویند و حتی آن‌سکه نظام اقتصاد آزاد را بدلیل نا کامیهایش با تازیانه انتقاد می‌کوبند و کتابها منتشر می‌کنند قصدشان تقویت پایه‌های حاکمیت سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی است. آرنولد توین‌بی مورخ شهیر انگلستان که سلف هانتینگتون است نیز عقیده دارد تاریخ صحنه طلوع و غروب تمدن‌ها و جنگها و برخوردهای تمدنها است. او با نگرانی و یأس می‌گوید «اگر برتری تمدن غرب تیز ناپدید باشد دیگر امیدی نمی‌توان داشت تا به کمالی که کل تاریخ بسوی آن سوق داده می‌شود نائل شد...»^(۲) در همان مایه و با عبارت دیگر هانتینگتون می‌گوید «بسیاری از ترتیبات بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی موافق با

منافع ارزش‌ها و تجربه‌ها و عرفیات غرب سامان داده شده است. بارویزوال گذاردن قدرت غرب در قبایل تمدنهای دیگر، آن ترتیبات بین‌المللی بسود تمدنهای غیر غربی تغییر خواهند کرد...» او که آمریکا را جلودار قافله غرب می‌شمارد هشدار می‌دهد که اگر آمریکا از پیشرفت باز بماند اروپا به «شبه جزیره» در مانده و بی‌کس بدل خواهد شد. او و امثال او که جهان را ابدالآباد جولانگاه بسط منافع غرب و یک‌تازیه‌های اقتصاد بازار می‌دانند و مدعی هستند که کشورهای خارج از خانواده غرب باید به حاکمیت جهانی کاپیتالیسم گردن بگذارند شاید هیچگاه با معیار منطق علمی نسنجیده باشند که ضعف ساختاری کاپیتالیسم در کجاست که ناچار شده‌اند بقای حاکمیتش را به ستیز تمدن‌ها باز بسته سازند. در مکتب مارکسیسم، تضاد یا ستیز اصل تکامل جامعه بشری بشمار می‌آید. باید دید چه به روز کاپیتالیسم آمده که اصل ستیز را مایه بقای خود انگاشته است؟!

نویسنده کتاب بارها برتری مسلم علم و تکنولوژی غرب را مورد تأکید قرار داده است، حال از ایشان می‌پرسیم اگر غرب یک هزارم کوشش‌ها و تحقیقاتی را که در کشف مجهولات و قوانین طبیعت و اختراعات تکنولوژیکی کرده است مصروف شناخت علمی قوانین جامعه می‌کرد و آن قوانین، و نه علایق خود را راهنمای پیشرفت جوامع می‌ساخت آیا باز هم تمدن‌ها بجان یکدیگر می‌افتادند و دنیا معرض انواع کشمکش‌های مذهبی و نژادی و قومی می‌شد؟ و آیا جنگهای بین‌المللی و ناحیه‌ای مجال وقوع پیدا می‌کردند و محیط زیست تا این درجه ملعبه پیشرفت تکنولوژی و رقابت سرمایه‌داری می‌شد و حیاتش در مخاطره می‌افتاد؟؟؟ نه، چنین نیست. ما می‌خواهیم این پیام را به وی و همفکرانش برسانیم که علم، و نه علایق خصوصی و ایده‌نولوژی را باید مبنای شناخت مسایل اجتماعی قرار دارد، آنچه ایشان در کتابش آورده اساس مبتنی بر علایق خصوصی است و نه بر علم. وی ادعا می‌کند که پس از پایان گرفتن جنگ سرد اینک دوران برخورد و کشمکش‌های خطرناک بین تمدنها و فرهنگها که اساس همه آنها را دین تشکیل می‌دهد آغاز شده است. او کشمکش بین تمدنهای مسیحی غربی و ارتدکسی و اسلامی و بودایی و کنفوسیوسی و هندویی و تائویی taoism چینی را

اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معلوم نیست چرا به اعتقاد او این رویارویی‌ها صرفاً از خصوصیات دوران پس از جنگ سرد است. مگر این تمدن‌زاده این دوزه‌اند یا در این دوره تغییری در آنها راه یافته است؟! منشور ملل متحد که مقدماتش توسط آمریکا و انگلیس در سال ۱۹۴۲ پی‌ریزی شده بود و در سال ۱۹۴۵ رسماً اساس روابط بین‌المللی قرار گرفت متعلق بدوران قبل از جنگ سرد است. این منشور بزعم گوناگونی اعتقادات مذهبی مؤکداً از ضرورت پیش‌گیری و وقوع جنگ و حفظ نام و تمام حقوق بشر و مقام انسانی Human Person و برابری حقوق مرد و زن و ملل بزرگ و کوچک سخن می‌گوید و تصریح می‌کند برای رسیدن به مقاصد منشور باید شکیبایی پیشه کرد و با هم در آشتی، و با یکدیگر چون همسایگان خوب سر برد. اعلامیه جهانی حقوق بشر بعداً در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید و از ضمایم منشور ملل شد. اعلامیه به برابری حقوق و حیثیت افراد و عدم تبعیض از حیث نژاد و رنگ و جنس و زبان و مذهب و به برخورداری افراد از تمام حقوق و کلیه آزادیهای مندرج در اعلامیه تأکید می‌ورزد. عجباً! هانتینگتون ضمن آنکه غرب را به عنوان پایگاه آزادی و دموکراسی می‌ستاید و خود را جزئی از این خانواده می‌شمارد. با طرح نظریه تعارض تمدنها عملاً بر منشور ملل متحد که به قول خودش هرورقش انعکاسی از ارزش‌ها و مقاصد غرب است و بر اعلامیه حقوق بشر که سند دموکراسی جهانی است خط بطلان می‌کشد و خشونت را به الزام تاریخی منسوب می‌دارد!

یک نقطه عطف تاریخی مهم

کتاب را بیشتر ورق می‌زنیم، در جایی می‌گوید «درین دنیای تازه کشمکش‌ها و ناسازگاریهای خطرناک نه‌درین طبقات اجتماعی و فقیر و غنی و سایر گروه‌های اقتصادی بل که میان مردمانی که به فرهنگهای مختلف تعلق دارند بروز خواهند کرد و پیش خواهد آمد...؟؟؟»

وی سپس شیوع اختلافات در آفریقا و بوگسلاوی سابق و جنوب روسیه را دلیل مدعی خود می‌آورد. از یک استاد دانشگاه و سیاستمدار منتقد بعید می‌نماید که مدعی شود که باید تضادهای عمده‌ای را که در طول تاریخ بشری تا امروز منشاء ظهور جنگ‌ها

اجتماعی

و خونریزیهای فراوان و گاه بسیار طولانی شده است از فهرست علل جنگها و زد و خوردها حذف کرد و از شش سال اخیر بعد فقط اختلاف فرهنگها را مصدر تمام زد و خوردها و ستیزه‌ها انگاشت.

مردمان در طول تاریخ کما بیش گرفتار منازعات محلی بوده‌اند و این فقره تازگی ندارد و اختلافات و گرفتاریهای اخیر که مورد نظر نویسنده کتاب است عمدتاً و اصلاً ریشه‌های استعماری و زد و بندهای کاپیتالیستی دارد و نه فرهنگی، و عللش را باید در یکی دو قرن اخیر جستجو کرد.

اما گفته ایشان را در باب کم رنگ شدن تضاد فقر و غنا که به پیشگویی ساحرانه می‌ماند باید چنین ترجمه کرد که مردمان

باید باور کنند که تاریخ باید از نو (مخصوصاً پس از خاتمه جنگ سرد) نوشته شود. گذشته را بدست فراموشی باید سپرد. از این پس فقیر و غنی هر دو برای وصول بدنیای بهتر به نحو صلح‌آمیزی تلاش می‌کنند و فقر و غنا دو روی یک سکه‌اند و کاپیتالیسم دوست ملت‌هاست و مردمان چه در ممالک پیشرفته و چه در ممالک عقب افتاده بدانند که:

**چورخت از مملکت بر بست خواهی
گدایی بهتر است از پادشاهی**

و اگر اختلافاتی بوجود می‌آید نگران تجاوزات سیاسی و اقتصادی مؤسسات ماوراء ملتی نباید بود، این اختلافات صرفاً طبیعت فرهنگی دارد که آن را هم چاره‌ای نیست.

مصنف برای پس‌ریزی نظریه‌اش و بسط و تفصیلش مدعی است تاریخ بشر همان تاریخ تمدنهاست و به جز این تکامل بشر قابل تعیین نیست. در رد این مدعا گوئیم بشر که سازنده جامعه و تاریخ است خود در دامن جامعه و تاریخ زیسته و تکامل یافته، بنا بر این بشر محصول تطور تاریخی ساختار و سازمان جامعه است که تمدن هم در ذیل این تطور سیر کرده و تکامل پذیرفته است. تاریخ تمدن جزئی از تاریخ تکامل بشری است که فراز و نشیبش را در مسیر این تکامل باید شناخت. مثالی می‌آوریم:

تاسیصد و اند سالی پیش معرفت علمی به مفهوم اخص کلمه وجود نداشت و بالطبع تمدنی هم بر پایه فرهنگ علمی بسط نیافته بود. ضرورت تحولی در سازمان و ساختار جامعه بشر احیای فرهنگی و بالا گرفتن قوه تشخیص عمومی شد و به برکت وجود دانشمندانی چون کوپرنیک و کپلر و برونو جوردانو که محصول زمان خود بودند نخستین ضربه به فلسفه و فیزیک ارسطونی وارد آمد و زمینه را برای ظهور گالیله آماده ساخت. این گالیله بود که برغم تهدید تفتیش

**غرب تا جائیکه زورش برسد تمدنها
را به هم جوش می‌دهد اما آنجائی
که در حریم منافعش با مشکل روبرو
شود دیگران را با سلاح تعارض
تمدنها و توسل به مقررات بین‌المللی
تهدید می‌کند.**

اوقاتش صرف رویاروییها و قدرت نمایی‌های امپراطوری و کلیسا و جنگهای عدیده شد و جنگهای صد ساله (۱۲۵۳ - ۱۳۳۷) انگلیس و فرانسه که انگلیس ادعای تاج و تخت فرانسه را داشت و با ظهور ژاندارک پایان رسید و امثال آنها که به معنای کلمه ضد تمدن و فرهنگ بودند همگی بخشی از تاریخ را تشکیل می‌دهند. وی مخصوصاً از میان تمدنهای مورد نظرش با دو تمدن و مذهب بیش از سایر تمدنها روی ناسازگاری نشان می‌دهد یکی تمدن و مذهب ارتدکسی و دیگری اسلام. مصنف برای توجیه سیاستهای تهاجمی غرب مرزها و حدودی را در شرق اروپا فرض و رسم کرده و آن را مرز شرقی تمدن غرب

نامیده است. مرز شرقی کشورهای فنلاند و سه کشور حوزه دریای بالتیک با روسیه و بخشی از غرب روسیه سفید و بخشی از غرب اوکراین که مردمانش ضمن حفظ آداب نماز ارتدکسی از پاپ تبعیت می‌کنند (unita church) و مرزهای کشورهای اسلونی و کرواسی با سایر کشورهای ارتدکسی و مسلمان

عقاید کلیسایی اساس علم و قوانین علمی را پایه گذارد و سبب شد علم به عنوان یک مفهوم معتبر و اصیل ساختاری در بدنه جامعه جایگیر شود و ریشه بدواند و بانی فرهنگ و تمدن علمی گردد. سوزاندن برونو و تهدید گالیله به سوزاندن سیر تاریخ را متوقف ساخت.

این وقایع را باید مرحله مهمی از عطف تاریخ بشری در پیروزی علم بر تعصبات و خصامی‌های مذهبی بشمار آورد، گو آنکه دوران طولانی این تعصبات و ناشکیبائی‌ها که وجهی ضد فرهنگی دارد نیز جزئی از تاریخ بشری بوده است. اگر تاریخ را بقول مصنف کتاب فقط تاریخ تمدن برشماریم آنگاه و باید ادوار حملات و حکومت‌های وحشیان و ایلغار کنندگان و متجاوزین بحقوق انسانی را (که گاه لباس تمدن هم بر تن داشته‌اند) از صفحات تاریخ بزداییم. هجوم تاتارها بسر کردگی آتیلا در حدود قرن پنجم و بربرها از قرن سوم تا ششم و مغولان در قرن سیزدهم و فاشیسم هیتلری در قرن بیستم و حکومت‌های آنان ازین جمله‌اند. حکومت هشتصد ساله (قرن یازدهم تا آخر قرن هجدهم) امپراطوری روم مقدس که

درد پاک

شرکت منابع آلومینیوم، تولیدکننده:

- دروپنجره، پارتیشن و نمای آلومینیومی دورال
- پروفیل‌های صنعتی و غیر صنعتی دورال
- سقف کاذب و آکوستیک آلومینیومی دورال (دامپا)

آدرس: تهران - خیابان سید جمال الدین شماره ۹۲
تلفن: ۸۷۱۷۹۶۴ - ۸۷۱۹۰۳۲ - فاکس: ۸۷۱۹۶۰۰

دروپنجره و پروفیل آلومینیومی دورال با مهر استاندارد



یوگسلاوی سابق به گفته و ادعای نویسنده کتاب مرزهای شرقی تمدن غرب محسوب می شود. توجه به چند نکته درین مرزبندی نیت واقعی او را آشکار می کند:

۱- کشورهای فنلاند و کرانه دریای بالتیک و لهستان که نویسنده آنها را در خانواده غرب جای داده جزو امپراطوری روم مقدس نبودند.

۲- او اساس تمدن غرب را کلیسای روم یعنی

صرفاً مذهب قرار می دهد و یونان را که پایگاه

تاریخی تمدن غربست به علت وابستگی به کلیسای ارتدکس از خانواده غرب جدا می کند و توجه ندارد که یونان، هم عضو اتحادیه اروپاست و هم عضو پیمان نظامی ناتو.

۳- این مرزبندی با صحبت هائی که درباره

توسعه پیمان آتلانتیک سوی شرق اروپا در

میان است و اینک از جمله سیاستهای عمده

غرب در قبال روسیه است کاملاً هماهنگی و

همخوانی دارد و زمینه ساز باصطلاح تاریخی

و تنویکی اجرای سیاستهای غرب است.

هانتینگتون پس ازین تاریخ سازی و مرزبندی

خود ساخته بلافاصله نتیجه می گیرد که انتهای

مرزهای شرق اروپا جایی است که مسیحیت

پایان می گیرد و اسلام واردتکس آغاز می شود یا

به زبان دیگر، این مرز جایی است که تمدنها

زو در روی یکدیگر مسمی ایستند و

کشمکش های خطرناک نه به علت توسعه

طنبی های کاپیتالیسم بل بسبب تعارض تمدنها

مجال وقوع می یابند!؟ بنده نظر او را درباره

تعارض غرب و اسلام که مخصوصاً دانستنش

برای جمهوری اسلامی بسیار ضروری است

در پایان این سطور خواهم آورد. اما دامنه

پندار او برای انحراف افکار عمومی و جهانی

نامحدود است. گویی وی دوره پس از جنگ

سرد را واجد خصوصیت جادویی می داند و

بی هیچ برهانی مدعی می شود اینک بجای

جنگ های مستعمراتی گذشته و جنگ هایی که

دول متمدن در چهارصد سال اخیر بین یکدیگر بره

انداختند، رویارویی و ستیز تمدنها آغاز شده است و

درین اوضاع بین انقضای خانواده غرب که همه از یک

جشمه تمدن سیراب می شوند بروز جنگی بعید یا

محال است. به سهولت می توان دید اگر فعلاً با تمام

مشکلات اقتصادی که ممالک پیشرفته صنعتی گرفتار

آند جنگ جهانی چون دو جنگ جهانی قرن کنونی

روی نمی دهد علتش تمدن مشترک غرب نیست. این

تمدن مشترک شاید با حدت و وسعت بیشتری در

۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ هم وجود داشت اما جنگ چاره ناپذیر

بود.

اما علت هایش عبارتند از:

۱- امروز اقتصاد و سرمایه وجه کاملاً بین المللی و

جهانی یافته و هیچ کشور غربی را نمی توان یافت که

سرمایه های یک یا چند کشور دیگر غربی در آنجا بکار

نیفتاده باشد برغم تشدید رقابت ها این جا بجایی ها و

ورود و خروج سرمایه ها که متضمن منافع سرمایه داران

است احتمال بروز جنگ را بین ممالک غربی یا از میان

برده یا از آن کاسته است.



تجسمی از استعمار غرب که عامل مشکلات کنونی نقاط مختلف جهان، از جمله آفریقا است... تصویر که به مطبوعات ۱۸۹۲ انگلیس مربوط است «کاپیتان رودس» استعمارگر معروف انگلیس را نشان می دهد که دو پای خود را با غرور و ویژه یک انگلیسی استعمارگر در دوسوی قاره اروپا نهاده است.

۲- غرب برای استحکام بازارهای سرمایه و صادرات خود حوزه ها و بازارهای مشترک اقتصادی چه در آسیای جنوب شرقی و چه در سایر مناطق تأسیس کرده است. حفظ و توسعه بازارها با بروز جنگ میان اعضاء خانواده غرب سازگاری ندارد.

۳- کشورهای اصلی جهان غرب همگی دارای سلاح های اتمی هستند و در یک جنگ احتمالی آینده فاتحی وجود نخواهد داشت و سازه مرگ بر محیط زیست خواهد افتاد.

نظریه ساختگی آقای هانتینگتون گاه نقش شمشیر داموکلس را بازی می کند. غرب تا جایی که زورش

برسد و دیگران را به تسلیم و اداری سازد تمدنها را به هم جوش می دهد و از در آشتی در می آید. اما آنجایی که در حریم منافعتش با مشکل روبرو شود فریاد را به آسمان می رساند و منافع کشور هدف را با سلاح تعارض تمدنها و توسل به مقررات بین المللی تهدید می کند تا آرام بگیرد. صدق این مدعا را صدور سرمایه به ممالک عقب افتاده ثابت می کند. دشمن دیرین او در صورتی که کلید دروازه اقتصادی را بدست غرب بدهد بدوست و همکار بدل می شود. آمریکا با

چین کمونیستی و تائویی (اصول عقاید لائوتزه فیلسوف قرن هفتم قبل از میلاد چینی) و کنفوسیوسی روابط حسنه اقتصادی برقرار می کند. و حتی این کشور را از مزایای کشور کامله الوداد برخوردار می کند. مبلغ سرمایه گذاریهای خارجی بالغ بر ۱۳۰ میلیارد دلار است.

آمریکا و ویتنام به عنوان الگوی تاریخی دو کشور متخاصم امروز به مبادلات تجارتنی مشغولند و صحبتی هم حتی از تعارض تمدنهای بودایی و کنفوسیوسی و غربی به میان نمی آید. هندوستان هندویی Induism و پاکستان اسلامی نیز مادام که کلید دروازه ها را به غربیان سپرده باشند از دوستان محسوب می شوند. اما امان از موقعی که این کشورها از دست غربی ها «نقی» بزنند که آنگاه هیاهو بلند خواهند کرد و آنها را بعدم رعایت مقررات تجارت بین المللی و حقوق بشر و غیره متهم خواهند نمود.

اقتصاد جهانی که حجم سرمایه گذاریهای مستقیم ورودی و خسرو جیش سرب به سه تریلیون دلار می زند و روزانه معادل یک تریلیون دلار از سوین به سوین حواله می کند خود متاعی از برای بروز کشمکش های خطرناک بین کشورها از هر تمدنی محسوب می شود. به علاوه کشورهای بزرگ خارج از خانواده غرب، چون روسیه و چین و هندوستان و احتمالاً پاکستان نیز ذخیره سلاحهای اتمی دارند و جنگ غرب با این تمدنها هم عاقبت بخیر نتواند بود. مصنف کتاب بیروز زد و خوردها و کشتارها در آفریقا و کشورهای یوگسلاوی سابق و آسیای میانه و جنوب روسیه و کشمیر را دلیلی استوار بر بالا گرفتن شعله های تعارض تمدنها فرض کرده است. اما واقعت امر چیز دیگر است. غرب یعنی (اسپانیا، پرتغال، هلند، انگلیس، فرانسه، المان، بلژیک و ایتالیا) در طول استعمار چهارصد ساله خود مخصوصاً در آسیا و آفریقا بذر نفاق و دشمنی کاشت و به شعله ور کردن تعصبات نژادی و مذهبی دامن زد و

تکامل ملل و قبایل این نواحی را تابع منافع و سیاستهای سودجویانه خود کرد. در میان متصرفات و مستعمرات خود و مخصوصاً در آفریقا مرزهای ساختگی که اصولاً با تقسیمات قومی و قبیله‌ای معمول ناسازگار بود بوجود آورد که با دست بدست شدن این مستعمرات مرزهای موجود هم تغییر و تبدیل می‌یافت. هوی و هوس اشرافیت که با علایق مادی جفت و جور شد کار را بجایی کشاند که لئوپولد دوم پادشاه بلژیک سرزمین زرخیز کنگو را که بعداً زیر نامیده شد و اکنون دوباره کنگو نام گرفته به ملکیت شخصی خود درآورد و کنفرانس برلین در سال ۱۸۸۰ حاکمیت و ملکیت پادشاه را بر کنگو به رسمیت شناخت!!! اگر امروز اختلافات قبیله‌ای و قومی و مرزی در آفریقا بالا می‌گیرد علتش همان میراث استعماری غرب است و نه برخورد تمدنها و فرهنگها و نژادها و زبانها. یوگسلاوی اتحادی نامتجانس از چند کشور بوده که بهر تقدیر می‌بایست رشته‌های اتحادش بگسلد. معمار اصلی این کشور هم غصب بوده است؛ این فقره ربطی به رویارویی تمدنهای صرب و کرووات و مسلمان ندارد. مللی با تمدن مشترک نیز از هم بریده‌اند. کنگره وین در سال

۱۸۱۵ ممالک پهن Pays-bas را با ادغام بلژیک در کشور هلند به عنوان سدی در مقابل فرانسه تأسیس کرد. دیری نپایید که مردم بلژیک قیام کردند و در سال ۱۸۳۰ بلژیک را از هلند جدا ساختند. جزیر پاپیه حق خودمختاری ملل نمی‌توان ملتی را از ملت دیگر جدا کرد یا ملتی را به ملت دیگری ملحق ساخت. الحاق ملل به همدیگر یا زور، چه وجه مشترک فرهنگی داشته باشند یا نداشته باشند مانده‌گار نتواند بود. مسأله چین و کشمیر هم باید بنابر همین اصل حل و فصل شود.

نوشته مصنف رویارویی غرب با ارتدکس روسی و اسلام را محتمل‌تر از سایر برخوردهای خطرناک می‌داند. اما وجه تشابهی هم از لحاظ دوران استعمار بین روسیه و اسلام وجود دارد، مطلب را باختصار بازگو می‌کنیم: دولت پادشاهی سوئد متجاوز از یک قرن، یعنی از اواخر قرن شانزدهم تا سالهای نخست قرن هیجدهم روسیه را مورد هجوم پی در پی قرار داد و بخش‌های مهم و استراتژیک این کشور را برغم مقاومت‌های روسیه متصرف شد. جنگ برای پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته مدتی نه سال بین سالهای ۱۷۰۰ و ۱۷۰۹ بطول انجامید. روسها را پتر کبیر آماده می‌ساخت و شارل دوازدهم پادشاه جوان

سوئد سرخوش از فتوحات گذشته، سوئد را آماده بسط مستعمرات و حفاظت از سرزمین‌های اشغال شده روسیه می‌کرد. در سالهای اول جنگ فتح با شارل بود و سردمداران و حاکمان آلمان این فتوحات شارل را با شادمانی غلبه پروتستانیسم بر کاترانی روسی تبلیغ می‌کردند. آقای هانتینگتون آگاه باشد که در قرون گذشته هم چه فتواریسم و چه کاپیتالیسم استعمار را با غلبه دین بر کفر می‌آراستند و رنگ آمیزی می‌کردند. این جمله را از کتاب «جنگ شمال» ترجمه اسدالله میشی می‌آوریم؛ شنیدنی است «پتروقتی همه مردم را در باره جنگ شنید و دلیریهای گزافه آمیز و خودنمایی‌های سوئدیان را که پیروزی قریب الوقوع بر مسکوریان می‌کرده گوشش رسید گفت: برادرم شارل می‌خواست اسکندر شود، اما من داریوش نبودم» (۳). شارل در سال ۱۷۰۹ جنگ را در پلناوا واقع در اوکراین بکلی باخت و به مُلداوی که از مستعمرات عثمانی بود گریخت و روسیه به استقلال دست یافت و دوران تازه‌ای را آغاز کرد. همین روسیه یکصد سال بعد مورد هجوم ناپلئون واقع شد و سرانجام پیروز درآمد و باز همان روسیه ولی در لباس اتحاد جماهیر شوروی تقریباً در یکصد و سی سال بعد هجوم سراسری



آژانس مسافرتی

کیهان سفر

(عضو IATA)



نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، جنب نهمین سوادآموزی، شماره ۱۱۷

تلفن: ۶۵۴۸۶۰ - ۶۵۴۳۲۵ - ۶۵۵۹۱۲ - ۶۵۵۸۳۲ - ۶۵۲۸۸۴

۸۸۶۳۷۲۲ - ۶۵۲۸۴۴ - ۶۵۲۸۹۹ - ۶۵۲۸۸۵

فاکس: ۸۸۶۳۷۲۲ تلکس: ۳۲۴۶۹۶ FMTZ

هیتلری را در هم شکست. اینکه روسیه به یک کشور استعماری و سوسیالیستی شوراها بدل شد و سپس تغییر شکل یافت مورد بحث ما نیست. آنچه قابل تأمل و توجه است این است که بدانیم علاقه غرب اعم از پروتستانیسیم سوندی و بورژوا دموکراسی اروپایی و فاشیسم هیتلری در ستیز و کشمکش و جنگ با روسیه صرفاً تسخیر سرزمین‌های وسیعی بوده که از لحاظ حاصل خیزی و سوق الجیشی و وفور منابع ذیقیمت طبیعی کم نظیر بوده است. اینکه اسلاوهای ارتدکسی و پنهان‌دست نیست و عقب‌مانده اند و بدرد اطاعت و پندگی می‌خورند و امروز مصنف کتاب از آن به عنوان پس‌پسیده‌ای پس از جنگ سرد یاد می‌کند در سراسر تاریخ می‌بشد ساله اخیر بهانه‌ای برای تجاوز به خاک روسیه بوده است و پس. هاتیکتون بی پروا بدون ذکر دلیلی منطقی مدعی است در مقیاس وسیع جهانی رویارویی و ستیز تمدن‌ها بین غرب و دیگر کشورهای است (عبارت مسجع The west and the rest and the rest تکرار می‌کند) و در مقیاس کوچکتر تعارض بین اسلام و دیگر تمدن‌ها؟ او اختلاف فعلی ترکیه با یونان و چین با روسیه را به ناشکیبایی اسلام در برابر آرتدکس یونانی و رومی نسبت می‌دهد. حکومت ترکیه «لاینک» و غیر مذهبی است و او را چه به دعوی مذهبی اریشه اختلاف ترکیه و یونان درباره قبرس را باید در میراث استعمار عثمانی و انگلیس و سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» پی جویی کرد و نه در برخورد تمدن‌ها. این راهم اضافه نمایم که این جزیره منابع معدنی و از جمله معادن فراوان مس دارد و سامهای فلز مس به زبانهای انگلیسی و فرانسه از ریشه یونانی نام این جزیره به زبان یونانی Kuprius اشتقاق یافته است. چنین به قوه قهریه اشغال شده و هیچگاه حاکمیت روسیه و شوروی سابق را نپذیرفته و بهمین جهت عصیان کرده است. اسباب چینی چنینی ها علیه شوروی در جنگ جهانی دوم از جمله این عصیانهاست. این استقلال طلبی که حق هر ملت است هیچ ارتباطی به رویارویی تمدن‌ها ندارد و از هر رنگ تعلق مذهبی آزاد است. موروهای Moros مسلمان فیلیپین نیز مدعایشان دائر به حق خود مختاری ابداً وجه مذهبی اسلام و مسیحیت نداشت. موروها که اخلاف مسلمانان سوماترا هستند و در حدود قرن پانزدهم در جزیره جنوبی فیلیپین بنام میدانانو سکونت گزیدند به شهادت تاریخ شجاع‌ترین و پایدارترین مردم مبارز فیلیپین بودند که علیه استعمار اسپانیا جنگیدند و گاه فتوحاتی نیز کردند. اینان با این سابقه تاریخی بنای

فشردند و به خود مختاری دست یافتند و اینک با حکومت مرکزی هم کمال همکاری را می‌نمایند. حاکم این بخش خود مختار فیلیپین آقای نور میسوری (Nour Misuari) اخیراً به ایران آمد و پیغام کتبی رئیس جمهوری فیلیپین را تسلیم رئیس جمهور ایران کرد.

نویسنده کتاب مورد بحث اصولاً مسلمانان را جنگ طلب و لاپتچیک Indigestible معرفی می‌کند و معتقد است مسلمانان جذب جوامع غیر مسلمان نمی‌شوند و از این روی مردم را بدو دنیای دارالاسلام و دارالحرب بیادار الکفر تقسیم‌بندی



از ضحوی کلام آقای هاتیکتون همان استدلال‌های بانیان جنگهای صلیبی را هم می‌توان استنباط کرد. در واقع استدلال‌های وی بر شالوده دلائل قرون وسطائی مهاجمان به سرزمین‌های مسلمان، و حتی مسیحی نشین که به نام عیسی مسیح (ع) جنگهای خونینی را به راه انداختند استوار است.

کرده‌اند. مسلمانان سیاست و مذهب را مخلوط می‌کنند و با اعتقاد او کنفوسیوسی و بودائی و هندو و مسیحی غربی و ارتدکس برای توافق و زندگی با یکدیگر چندان مشکلی ندارند در حالی که اختلاط و مصاحبت مسلمان با غیر مسلمان چندان آسان نیست او نتیجه می‌گیرد که میلیتاریسم و ناسازگاری از خصوصیات همیشگی اسلام است.

بنده درباره این نتیجه گیری او نکات مهمی را برای توجه جمهوری اسلامی ایران در پایان این ستور خواهم آورد.

در دام کمونیسم و کاپیتالیسم

نویسنده کتاب در قبال همه این قضاوتها درباره اسلام آن گفته مقدمه کتابش را بدست فراموشی می‌سپارد. در مقدمه می‌گوید کشورهای اسلامی در چهارصد سال اخیر همگی تحت انقیاد دول استعماری درآمدند و کلمه‌های درباره عوارض و عواقب این انقیاد بزبان نمی‌آورد و لب نمی‌کشد که یکی از علل عمده عقب‌ماندگی و آشوب‌های درونی ممالک اسلامی همان اعمال سیاستهای استعماری بوده که به تکامل ساختاری جوامع اسلامی آسیب‌های سخت زده است. مسلمانان مانند سایر ملل مستعمره از هر کیش و مذهب که بوده‌اند هنگامی کمابیش مره آزادی را چشیده‌اند که دنیا در حاکمیت دوگانه کمونیسم و کاپیتالیسم بوده است. نه کمونیسم راهی جز راه خودش را فراراه ملل کرد و نه کاپیتالیسم راهی جز راه خودش را. کمونیسم که بتاریخ پیوست، اینک سرمایه داری با آنکه خود دوره بحرانی را می‌گذراند ملل و جوامع را در هر وضع و مرحله تاریخی که باشند به مفاهیم نابکار خود دست مرتبط و متصل کرده است. این ارتباط و اتصال جبری راهی برای تحول و پیشرفت واقعی جوامع و ملل عقب افتاده اعم از مسلمان و غیر مسلمان نمی‌گشاید و اینست دلیل اصلی و منطقی آشوبها و کشمکش‌ها و از جمله به قول نویسنده دلیل کلی ناسازگاری مسلمانها.

روسیه و کشورهای مسلمان طی دو سه قرن اخیر هر یک به نوعی چوب طمع ورزی غرب را خورده‌اند اما روسیه توانست به هر تریبی بود استقلالش را حفظ کند و به ترقیاتی دست یابد و در صحنه‌های علمی و ادبی و هنری رقیب غرب شود و مسلمانان ازین موهبت محروم ماندند.

نتیجه مهمی که از رد نظریه ستیز تمدن‌ها می‌گیریم این است که عقلای قوم کشورها و خصوصاً جمهوری اسلامی ایران باید در قبال این نوع قضاوت‌های تاریخی و نظریه‌های خود ساخته کاپیتالیستی هشیاری عالمانه نشان دهند و با استدلال‌های بی‌پایه و خود ساخته آب به آسیای غرب که کلید اقتصاد دنیا را در دست دارد و از برتریهای مسلم علمی و نظامی برخوردار است نریزند. چین نمونه است. چین ملغمه‌ای ناجور از سوسیالیسم و کاپیتالیسم است و اینک تا اضمحام هنگ کنگ به کشور اصلی از روی ناچاری شعار «یک کشور و دو نظام» را اختراع کرده و پذیرفته است. اما غرب به این اندازه راضی نمی‌شود و چین را برای آنکه بازاری را در دست بروی غرب بگشاید و به مقررات سازمان تجارت جهانی گردن بگذارد تحت فشار دائمی قرار داده است. عکس‌العمل چین در قبال این اوضاع

اجتماعی

ناشیانه است مقامات چنین استدلال می‌کنند که فرهنگ چین از فرهنگ غرب جداست و غرب باید از دخالت در فرهنگ چین دست بردارد. این عکس‌العمل چین مؤید همان نظریه کژدایی رویارویی تمدنهاست. دست غرب را بیش از پیش به اعمال فشار از طریق مجامع بین‌المللی باز می‌گذارد. غرب به غیر از فشارهای بازرگانی و مالی از سلاح آزادیهای مدنی و حقوق بشر نیز استفاده می‌کند. طرز مقابله درست و مؤثرترین مورد این است که اولاً محققان چینی فشار از تعصبات ایده‌نولوژیکی به مبارزه گسترده تئوریک علیه این نظریه ساختگی قیام کنند و نیت فریبکارانه سازنده آن را آشکار سازند و ملت‌ها را صبرناظر از رنگ و نژاد و دین علیه تجاوزگرها و توسعه‌طلبی‌های سرمایه‌داری جهانی با اتحاد و همکاری دعوت نمایند و ثانیاً به حاکمیت بقول لاند که آزادیهای مدنی فصل مشترک تمام فرهنگهاست و هیچ فرهنگی و تمدنی بدون اینگونه آزادیها که از مفاهیم و اجزاء مهم ساختاری و سازمانی هر جامعه‌ای محسوب می‌شود ترقی نکرده و نبالیده است. مفاهیمی که در بنیاد ایده‌نولوژیها و خواستها و امیال حاکمیت گرفتار باشد اصلاً رشد نمی‌کند و میوه ارزشی و فرهنگی بیار نمی‌آورد. چین اگر از آزادیهای مدنی هراس داشته باشد پایگاه مردمی را از دست می‌دهد و اقتصادش هم برخلاف تبلیغی که می‌کند بی‌پشتوانه می‌شود.

ما نظایر آنچه را که در چین اتفاق افتاده و مختصری از آن را شرح دادیم در مملکت خود ناظر بوده‌ایم. بارها از زبان مقامات رسمی کشور جاری شده که فرهنگ ما اسلامی است و با فرهنگ غرب مشابهتی ندارد و اعتراضات غرب و بعضی مؤسسات بین‌المللی درباره آزادیهای مدنی و حقوقی بشر ناشی از جهل آنها از فرهنگ اسلامی است غافل از این که این استدلال مهر تأییدی است بر نظریه تعارض فرهنگها و تمدنها که بیش از پیش همان غرب را خشنود می‌سازد و او را بر مقابله گسترده‌تر و اعمال فشار بیشتر ترغیب می‌کند؛ یعنی در واقع زمینه روانی مناسبی را در اختیار سردمداران غرب می‌گذارد تا به مردم جوامع خود چنین وانمود کنند هر اقدامی علیه کشورهایی نظیر ایران انجام می‌دهند در راستای بسط مدنیت و دفاع از حقوق بشر است.

بنده در مقاله مفصلی که درباره فرهنگ و نهاجم ناهنجاریهای فرهنگی در شماره ۷۶ همین مجله نوشته‌ام مطلب را به زوشنی شرح داده‌ام در اینجا فقط یادآور می‌شوم آنچه از فرهنگ غرب را ما سخاير با فرهنگ اسلامی می‌دانیم در حقیقت آینه فرهنگ غرب نیست بلکه ضد فرهنگ است که با اعتقادات عمومی غرب هم سازگار نیست، به علاوه ما با دربار پاپ اعظم روابط سیاسی و فرهنگی داریم. پاپ هم که پیشوای کاتولیک‌های جهان است و بقول نویسنده کتاب مظهر تمدن غرب به شمار می‌رود با این ناهنجاریهای فرهنگی و ضداخلاقی مخالفت دارد پس فرهنگ

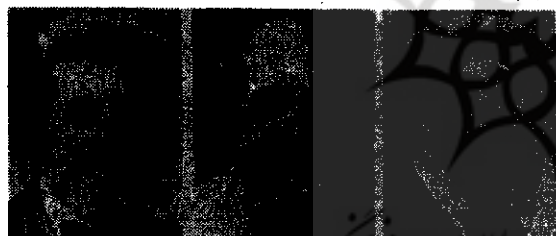
اسلامی نمی‌تواند با فرهنگ غرب تعارضی داشته باشد. آزادیهای مدنی مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر را که نتیجه تجارب تاریخی بشری است و وجه عام دارد نباید با فرهنگ اسلامی آن هم در معنای گسترده‌اش مغایر دانست و بدیلی برایش ساخت. بنده برای تدوین و تصویب این اعلامیه جهانی و طرز بیانش دلیل سیاسی می‌آورم که البته از منزلت و اهمیت ذاتی این اعلامیه چیزی نمی‌کاهد. از جمله سیاست‌های عمومی غرب در قبال اتحاد جماهیر شوروی این بود که این کشور را که درها را بسته بود و سر خود حقوق اولیه بشری را در باب آزادیهای مدنی نقض می‌کرد رویارویی بدیهی‌ترین حقوق انسانها قرار دهد و ازینراه در برابر افکار عمومی جهان تضعیفش کند. شوروی آشکارا نمی‌توانست با این اعلامیه مخالفت کند و در تصویب آن سهیم شده اینهم از طرفه‌های روزگار بود که بی‌اثر هم نبود. ما با حکومت شوروا مخالف بودیم و بعضی اعتراضات ما هم رنگی از حقوق بشر داشت. اما این اعلامیه گریبان طراحان غربی آن را هتم گرفت. ماده ۲۳ اعلامیه می‌گوید «هرکس حق دارد کار بکند و کار خود را آزادانه انتخاب نماید و شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کارخواستار باشد.» غرب اینک این شرایط منصفانه و رضایت‌بخش را زیر پا

گذازده است و آمریکا و انگلیس مخصوصاً مقررات حمایتی را از میان برداشته‌اند. و شعار Hire and fire یعنی اجیرکن و بیرون کن را بجای مقررات حمایتی در دستور کار قرار داده و بندان نام انعطاف‌پذیری Flexibility داده‌اند. آمریکا این رسم تازه را که از اوقات تکنولوژی و رقابت است و موجب تنزل مزد و مزایای کار شده تنها چاره درد بیکاری اعلام کرده و از اروپا خواسته است ازین الگو پیروی کنند. این فقره صریحاً مخالف بند دیگری از همان ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که صراحت دارد «هرکس که کار می‌کند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می‌شود که زندگی او و خانواده‌اش را موافق شئون انسانی تأمین نماید...» نیاز به توضیح بیشتری ندارد. این اعلامیه شمشیر دودم است و ما غافل مانده‌ایم. فراموش نکنیم که آزادیهای مدنی اس و

اساس ساختاری و سازمانی جامعه است که عرصه‌گاه منزلگاه جولان اندیشه‌ها و استعداد و پرورش و بلوغ مفاهیم ساختاری و باوروری ارزش‌ها و فرهنگ‌هاست. از دست بسته خدمتی بر نمی‌آید و از طایر فکر محبوس و پال و پرسته انتظار پرواز بافاق وانفس توان داشت.

مصنف کتاب با مقدمات طولانی کتابش در یک جمله استراتژی دنیای تازه مورد نظرش را در پایان کتاب می‌آورد «ستیز و تعارض تمدنها درین دنیای نو ظهور و پیش‌آینده بزرگترین خطر را برای صلح بوجود آورده است. تنها چاره مطمئن آنست که نظم جهانی را بر پایه تمدنها استوار سازیم» و البته با آنچه که در طول کتاب آورده و هر طور خواسته قلم را گردانده اساس چنان تمدنی جز تمدن غرب نمی‌تواند باشد. قصد او این است برتری‌های مسلم علمی و تکنولوژیکی و نظامی غرب را پایه تمدن غرب قرار داده و راه را بیش از پیش از برای تجاوزات اقتصادی و براه انداختن کشمکش‌های منطقه‌ای هموار سازد و از این راه وجه تئوریک برای این سیاستها بترشد و از مقاومت ملل بکاهد. محققان و دانشمندان همه ملل از جمله ملت ایران وظیفه دارند با دلیل و برهان و رجوع به تاریخ این ترغیب «تئوریک» را خشی نمایند و با برخورداری از همه وسائل ارتباطی جمعی ملل را به صلح و آشتی

فصل نو، اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران و خاور میانه



به مدیریت: وارطان

که صاحب طولانی‌ترین، مطلع‌ترین و یکی از بزرگترین استادان ترمیم مو است

توصیه قصر موبه مراجعین محترم:
قبل از مراجعه حتماً نوع ترمیم را مقایسه کنید، بعد انتخاب

ضمناً دارای انواع مدل‌های کلاه کیس

برای کسب اطلاعات و مشاوره از ساعت ۹ صبح الی ۱۳
و ۳ تا ۶ بعد از ظهر مراجعه فرمائید

آدرس: بلوار کشاورز - خیابان فلسطین شمالی
ساختمان ۵۵ طبقه سوم. تلفن: ۸۹۴۱۳۶

دعوت کنند و مفهوم فرهنگ را که از آن جز عطر دوستی و پیشرفت و تکامل استشمام نمی‌شود از آسیب تحریفها و تعبیرات ناخجسته مصون و محفوظ دارند. شاعر ما در هزار سال پیش دو بیت سروده که گرچه بسیار ساده می‌نماید اما تعبیر عام آن را می‌توان نمونه زیبایی سازگاری و روابط بشری امروز دانست که آویزه گوش ما هم باید باشد.

راد مردی و مردی دانی چیست
با هنر تر ز خلق گویم کیست
آنکه با دوستان بداند ساخت
و آنکه با دشمنان بداند زیست (۴)

در پایان این سطور از ذکر نکته مهمی ناگزیر است. آقای خاتمی رئیس جمهور منتخب ایران نخستین کس از مقامات بلند پایه مملکت ماست که با بصیرت تمام در همایش امام خمینی و احیاء تفکر دینی به موضوع این مقاله پرداختند و گفتند و انقلاب ماسی تواند و باید پیشناز گفتگو و کلام باشد. گفتگو با همه صاحبان ادیان مختلف و حتی با تمدنهای مختلف ضروری است ما

ابتکار عمل در عرصه جهان میدان را از صاحبان اندیشه استعماری بگیرند. (۵) این روشن بینی رئیس جمهور منتخب رابسه فال نیک می‌گیریم و امیدواریم در سایه آزادیهای مدنی که خود همیشرا در مملکت هستند این وعده لباس عمل ببوشد که الکریم اذا وعد وفا

پی‌نوشت‌ها

۱- The clash of civilization and the remaking of world order

۲- تاریخ تمدن. ترجمه یعقوب آژند.

۳- کتاب جنگ شمال تألیف تارک ترجمه اسدالله بشری

۴- دو بیت باز مانده از اشعار ترکی کسلی ایلاتی، متعلق به قرن چهارم هجری است. کش شهریت در ماوراء

النهر نزدیک نسیف یا نخشب، ایلاق شهریت از ختا و ختا چین شمالی را

گویند و مسکن قبایل ترک بوده است.

۵- روزنامه اطلاعات یازدهم خرداد ۱۳۷۶

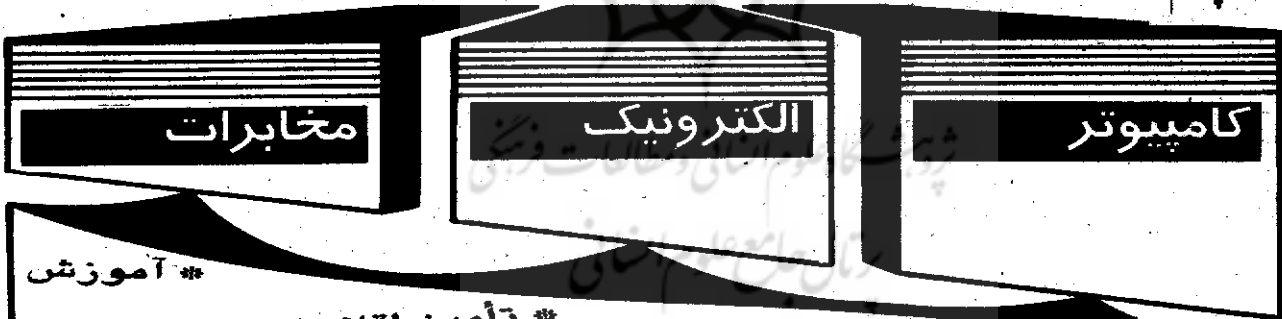
سمت چپ و یشارد، معروف به شیردل و سمت راست صلاح الدین ایوبی سرکرده مدافعان مسلمان در برابر حملات مهاجمان جنگهای صلیبی.

آقای هانتیکون و امثال او باید بدانند که تکنولوژی امروز غرب جای ریشارد هار گرفته، در شرق هم صلاح الدین‌هایی وجود دارند!

بجای نظریه خطرناک برخورد تمدنها مدعی گفتگوی



سپاکام



* آموزش

* تأمین اقلام از داخل و خارج

* مشاوره فنی و بازرگانی

* پشتیبانی فنی

* تعمیر و نگهداری

* راه‌اندازی

* نصب



دفاتر نمایندگی در استانهای:

شعبه خراسان: ۰۵۱-۸۲۸۰۳۵-۰۵۱ شعبه خوزستان: ۰۶۱-۳۳۹۰۱۵-۰۶۱
شعبه اصفهان: ۰۳۱-۶۱۵۶۲۰-۰۳۱

دفتر مرکزی:

تهران، میرداماد غربی، تقاطع آفریقا، پلاک ۲۷۸
تلفن: ۳-۸۷۷۶۵۶۱، فاکس: ۸۷۷۶۵۶۱